

حیرت زده گی سید هاشم سدید از چیست؟

آقای سدید در نوشته تحت عنوان " وقتی انسان در تنگنای حیرت قرار میگیرد " حیرت زده گی خود را از این بابت ابراز میکند که چرا غربیان احساسات مردم افغانستان را درک نمی کنند. و چرا نمیدانند که عکس العملی را که مردم افغانستان در شهر مزار شریف در برابر سوختاندن قرآن توسط یک کشیش امریکایی از خود نشان دادند نتیجه منطقی عملی بود که در غرب انجام شده بود. راستش من هم حیرت زده شدم، البته نه از آن چیزی که ایشان را به بهت و حیرت واداشته است، بلکه خود همین نوشته و همین حیرت زده گی ایشان با عث تعجب من شد است. چرا؟

به این دلیل که نوشته های ایشان همیشه عمیق تر و پر مغز تر از سطح معمول نوشته ها به نظر مینمود که ژرف اندیشی، داشتن دانش و مطالعه جامع ایشان را نشان میداد. که البته هنوز هم به همین باور میباشم و در داشتن دانش و مطالعه گسترده شان هیچ شکی ندارم. ایشان همیشه در نوشته های خود از خردورزی و تفکر آزاد یاد میکردند و میکنند. و قسمی که وانمود مینمایند با اندیشه های کارل پوپر، هابرماس، اریک فروم و امثال این ها هم که از جمله کوه های تفکر در غرب به شمار میروند هم آشنایی دارند. و با این همه باز هم پایش اندر همان گودالی میلغزد که پای بیشتر روشنفکران و چیز فهمان جامعه ما گیر کرده است.

یعنی اینکه دنیای غرب و در راس همه ایالات متحده امریکا با دانش و تکنولوژی پیشرفته ی که در اختیار دارند علت تمام مسایل و مشکلات جهان را میدانند و کلید راه حل همه این مشکلات هم در دست آنها است. نه تنها این بلکه همه مشکلات را هم همین غربی ها آگاهانه و برنامه ریزی شده خلق میکنند تا از این طریق به منافع اقتصادی خود دست بیابند.

آقای سدید با آنکه از نوشته ی شان معلوم میشود که با کارل پوپر و به گفته خودشان پوپری ها تفاوت نظر عمیق دارند، اما باز هم به همان اشتباهی که کارل پوپر مرتکب شده است خود را گرفتار میکنند. پوپر با انداختن تقصیر بمباردمان اتمی جاپان به گردن هینلر (اگر که پوپر راستی همچون چیزی را گفته باشد چون نویسنده از هیچ ماحذی نام نبرده است.) به گونه یی این عمل امریکا را توجیه میکند. بناً فراموش میکند که ساختن و استفاده بم اتم در ذات خود باید محکوم شود و به هیچ وجه قابل توجیه نمیشود. همین اشتباه را آقای سدید هم به گونه یی مرتکب میشوند. ایشان فراموش میکنند که بریدن سر یک دختر جوان که در یک دفتر سازمان ملل متحد ایفای وظیفه میکند به هیچ صورت و به هیچ بهانه یی قابل توجیه نمیشود حتی اگر کسی هزار نسخه قرآن را هم آتش بزند و نه هم اسلام چنین چیزی را اجازه داده است.

آقای سدید مینویسد که جنگ سی و سه ساله با عث شده است که تمام مردان و زنان پائین تر از سن چهل سال که در سایه جنگ و ترور به دنیا آمده اند عصبی و خشمگین بیار بیابند. بناً نباید غربی ها غیر از همین واکنش احساساتی از بین بیچاره ها انتظار داشته باشند. من بسیار تعجب میکنم از این استدلال

ایشان - اگر که بتوان این را استدلال نامید - و بیچاره نامیدن کسانی که گردن انسان بی گناهی را مانند یک گوسفند از تنش جدا میکنند. ایشان هنوز نمیدانند که مردم عادی افغانستان هر قدر هم احساساتی شوند به همچون یک عمل وحشیانه دست نمیزنند. شاید آدم بکشند، شاید ساختمان ها را به آتش بکشند و ویران کنند اما سر بریدن، و آنها از یک زن، کار مردمی که احساساتی شده اند نیست. و همه میدانند که سر بریدن کار کی ها میباشند، همه میدانند که در پس این گونه توطیه ها چی کسانی اند و همه میشناسند این گرگ های درنده را که لباس مردم عادی را برا به تن میکنند و از آدرس آنها اعمال وحشیانه خود را به کرسی مینشانند.

البته از نظر اینجانب سوختاندن هر نوع کتابی چی کتاب مقدس باشد و چی هم یک کتاب معمولی عملی نیست که شایسته یک انسان متمدن باشد. اما تعجب من این است که چرا آقای سدید که همیشه از عقلانیت و اندیشه ورزی صحبت میکنند و همه را هم به این کار نیک دعوت مینمایند خود در دل گردباد احساسات گیر میکنند و پای تمام تمدن و فرهنگ غرب را در یک عمل کاملاً فردی میکشاندند. البته این به این معنی نیست که غربی ها و بخصوص دولت های شان همه فرشته های پاک و بی گناه اند. و این در حالیست که چنانکه خودشان مینویسند نه طالب هستند و نه هم آدم متدین، چیزی که من هم باور دارم. اما سوالی که درینجا پیدا میشود این است که از آقای سدید چندین مقاله در سایت های انترنتی نشر شده است که دین را به باد انتقاد گرفته اند. آیا به نظر ایشان نوشتن همچون مقالاتی توهین به دین و فرهنگ مردم نیست؟ و سوال دوم اینکه از نظر ایشان مرز توهین و انتقاد از دین در کجا قرار دارد؟ آقای سدید همچنان شاید فراموش کرده باشند که در سرزمین نیاکانش جوانی را صرف به خاطر چاپ کردن یک یا دو مقاله از یک سایت انترنتی به مرگ و دیگری را به جرم ترجمه کردن قرآن به بیست سال حبس محکوم میکنند. اما این مردم عادی و احساساتی و به گفته ایشان خسته از جنگ نبودند که آنها را به زندان انداختند، بلکه افراد و گروه هایی خاصی اند که دست به این گونه اعمال میزنند و اگر همین توطیه گران بخواهند میتوانند با چاپ و پخش یکی یا دو مقاله ی آقای سدید همان وضعیتی را شهر قندهار و مزار بر پا کنند که در عکس العمل با سوختاندن قرآن کرده بودند.

امید وارم که آقای سدید یک بار دیگر از احساسات خود بکاهند و این گونه مسایل را در سایه عقل و از ابعاد گوناگون به بررسی بگیرند. نفرت و دشمنی ایشان با دنیای غرب را درک میکنم اما این را نباید فراموش کرد که نمیشود همه مسایل را از پس همان یک عینک نگاه کرد.

m_rahim30@hotmail.com